

خسرو گلسرخی

گردآوری: الف. آناهیتا

خسرو گلسرخی شاعر و نویسنده انقلابی ایران در سال ۱۳۲۲ در رشت متولد شد. او یکی از نادرترین روشنفکرانی بود که دردهای مردم را عمیقاً احساس می کرد و هیچ گاه ننگ تسلیم در برابر شراری طی که به رنج آنان راه می برد را نپذیرفت. خسرو گلسرخی برای مردم می سرود و می نوشت، او مردمش را دوست می داشت و برای آنان چون خزر خروشید و از خون خود پرچی بفراشت. اشعار و نوشته های گلسرخی بیانگر واقعیات جامعه آن زمان و افشاگر استثمار، ستم طبقاتی و جنایات رژیم ستم شاهی حاکم بر ایران بود.

گلسرخی در مقاله "سیاست هنر، سیاست شعر" می نویسد: "در هنر نخست باید مبارزه علیه حقارتها، نومیدی ها، بن بستها، واخوردگی ها و درویش مسلکی ها و این نیز بگذردها باشد، در ادبیات ما آینده نگری مرده است، گوئی برای انسانی که در این سوی جهان رنج می برد، استثمار می شود و مورد تجاوز قرار می گیرد آینده ای حتی متصور نیست و نباید تلاش رهائی بخش او جانمایه نوشته ها شود."

گلسرخی در مورد نقش هنر و مسئولیت هنرمند در جامعه می گوید: "هیچکس نمی تواند هر پدیده ای را به واقع بررسی کند بی آن که آن را با زمان، ضرورت و دیالکتیک آن منطبق نماید. من با این اعتقاد هنر را بازتاب کنشهای اجتماعی و برای اجتماع می بینم."

گلسرخی معتقد بود "چه طور هنرمند می تواند به آسودگی چرت بزند و در فاصله چرتهای طولانی خود، دهن دره کند و بگوید "ادبیات متعهد" !!!

سالهای ۴۸ و ۵۱ دوران خلاقیت و شکوفائی فکری گلسرخی بود، او در طی این سالها اشعار و مقالات و نقدهای بسیاری بر آثار ادبی نگاشت و با قلم خود به افشای دستگاه حکومتی عمیقاً فاسد شاه پرداخت و مردم را به مبارزه با استثمارگران فرا می خواند. کنون ای رهروان خلق

تاریکی معدوم است

سپیدی حاکم و در دادگاهش هر سیاهی طرد و محکوم است

کنون باید برخیزیم و خون دشمنان تا پای ریزیم

دگر وقت قیام است و قیامی بر علیه دشمنان است

و بدین گونه بود که پشت دیکتاتوری سلطنتی مخوف آنزمان را آن چنان به لرزه در آورد که عوامل و نوکران امنیتی شاه (ساواک)، دیگر تاب تحمل آنهمه محبوبیت در میان مردم و روحیه سازش ناپذیری او را نداشتند با حمله به یک محفل روشنفکری، گلسرخی را همراه عده ای دیگر از روشنفکران دستگیر کردند و به سیاهچال انداختند. کرامت دانشیان، رفیق و هم‌مرز گلسرخی تا آخرین روزها در کنار او بود. این دو در بیدادگاه های رژیم ستم شاهی که بیشتر به بازارهای مکاره شباهت داشت به مقاومت کم نظیری پرداختند و به بیچارگی و زبونی دستگاه حکومتی شاه خائن آن زمان صحنه گذاشتند.

در ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۲، خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان، دو مبارز انقلابی توسط رژیم شاه تیرباران شدند، جرم آنان دفاع از محرومان و اعتراض به دیکتاتوری بود. دفاعیات این دو فرزند انقلابی مردم ایران در بیدادگاه های رژیم شاه، پس از قیام و سالگرد اعدامشان یعنی یک هفته بعد از سرنگونی رژیم شاه در ۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ از تلویزیون پخش شد. این دفاعیات در کیهان ۳۰ بهمن، فردای پخش برنامه نی‌ز انتشار یافت. قسمتهائی از دفاعیات گلسرخی به نقل از کیهان ۳۰ بهمن سال ۱۳۵۷ چنین است:

“من در این دادگاه برای جانم چانه نمی زنم، حتی برای عمرم چانه نمی زنم، من قطره ای ناچیز از عظمت و حرمان خلق های مبارز ایران هستم. خلقی که مزدکها و مازیارها، بابکها و یعقوب لیث ها، ستارها و حیدرعمو اقلی ها، پسیان ها، میرزا کوچک خانها، ارانی ها و روزبه ها و وارثان ها داشته است.. آری! من برای جانم چانه نمی زنم چرا که فرزند خلقی مبارز و دلاور هستم.”

کرامت دانشیان نیز در دفاعیات خود گفت:

“در بیدادگاه اول بنا بر شرایط فاشیستی حاکم بر آن، دفاعیات مرا ناتمام شنیدید، همچنین دفاع رفیقم خسرو گلسرخی را ... اما من دفاعم جز دفاع از حقوق توده های فقیر و تحت ستم و حمله به ضد انقلاب و دشمنان قسم خورده مردم چیز دیگری نیست، اگر وحشتی از نیروی انقلابی و مبارزات مردم ندارید و در واقع به مرگ طبقه حاکم بر ایران مؤمن نیستید تاریخ این واقعیات را نشانتان خواهد داد ... ایمان ما به پیروزی جنبش نوین ایران و سراسر جوامع طبقاتی جهان عظیم ترین قدرت است و این را بگوئیم که “مارکسیسم” هیچگاه مورد خوشایند طبقه حاکم و وابستگان آنان نیست.”

روزنامه کیهان ۶ اسفند ۱۳۵۷ نیز وصیت نامه گلسرخی و کرامت دانشیان که از جمله اسنادی بود که در حمله و فتح زندان قصر به دست سازمان چریکهای فدائی خلق ایران افتاده بود و در اختیار مطبوعات قرار گرفت را چاپ کرد. در وصیت نامه گلسرخی از جمله آمده است:

“من یک فدائی خلق ایران هستم و شناسنامه من جز عشق به مردم چیز دیگری نیست. من خونم را به توده های گرسنه و پابرنه ایران تقدیم می کنم و شما آقایان فاشیست ها که فرزندان خلق محروم ایران را بدون هیچ گونه مدرکی به قتلگاه می فرستید ایمان داشته باشید که خلق محروم ایران انتقام فرزندان خود را خواهد گرفت.”

در واپسین پیام دانشیان آمده است:

“مرگ ناچیزترین هدیه ما برای پیروزی مردم است، هر مرگ دریچه ای است که به روی تباهی بسته می شود، هر مرگ دریچه ای است که به روی دروغ، فحشاً و فقر و گرسنگی بسته خواهد شد و آنگاه دریچه ای باز خواهد شد که از آن نور زندگی بتابد، به این نور تن بسپارید.. به این نور!!”

“فدائی مردم کرامت دانشیان”

نام خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان در تاریخ پر افتخار مردم ایران همچون مشعلی تابناک می درخشد و نمادی از مقاومت و استواری آن منبع و الهام بخش کلیه شاعران و هنرمندان انقلابی به شمار می رود. مجموعه اشعار گلسرخی با عنوان “دستی میان دشنه و دل” به چاپ رسیده است.

شعری بی نام

در سینه ات نشست

زخم عمیق کاری دشمن

اما

ای سرو ایستاده نیفتادی.

این رسم توست که ایستاده بمیری

در تو ترانه های خنجر و خون

در تو پرندگان مهاجر

در تو سرود فتح

این گونه چشمهای تو روشن

هرگز نبوده است

با خون تو، میدان توپخانه

در خشم خلق، بیدار می شود

مردم ز آنسوی توپخانه بدین سو

سرازیر می کنند

نان و گرسنگی به تساوی تقسیم می شود

ای سرو ایستاده

این مرگ توست که می سازد

دشمن دیوار می کشد

این عابران خوب و ستم بر

نام تو را، این عابران ژنده نمی دانند

و این دریغ هست، اما

روزی که خلق بداند

هر قطره خون تو محراب می شود

این خلق، نام بزرگ تو را

در هر سرود میهنی اش

آواز می دهد

نام تو، پرچم ایران

خزر به نام تو زنده ست.

“خسرو گل سرخی”

یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد.